

چگونه آمریکایی‌ها به سمت افراط، سوق داده شدند؟

در ایالات متحده، میل به قطبیدگی بسیار عمیق است

این مقاله که توسط توماس کاروتز (معاون ارشد در بنیاد کارنگی) و اندرو اوداناو^۱ (پژوهشگر در مرکز سیاست‌های استانبول) در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۹، در پایگاه نشریه فارین افرز به نگارش درآمده، مستخرج از کتاب جدید این دو نویسنده با عنوان «دموکراسی‌های تقسیم‌شده: چالش جهانی قطبیدگی سیاسی^۲»، محسوب می‌شود که از سوی موسسه بروکینز، در سال ۲۰۱۹ چاپ شده است.

گذشت روزگار گویای شواهد بسیاری درباره قطبیدگی عمیق سیاسی در ایالات متحده است؛ ناسازگاری طرفداران جناح‌ها و احزاب، انتقادات تند و شکاف و

جدایی، بیشتر نهادهای دولتی را درنور دیده است. همچنین، این احساسات، پیوسته در همه زوایای زندگی آمریکایان نفوذ کرده است. مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰، تنها موجب افزایش قبیله‌گرایی جناحی کشور خواهد شد و با وجود ستایش فراوان از اینکه رسانه‌ها و جامعه مدنی به فعالیت حزبی سیاستمداران دامن زده‌اند، روند جدایی و شکاف ادامه دارد. در یک دهه گذشته، بیش از ۳۵ جلد کتاب در این زمینه منتشر شده که پویایی شکاف‌ها را بسیار روشن کرده است. باین وجود، تقریباً همگان، قطبیدگی ایالات متحده را به عنوان یک پدیده خاص و متفاوت از تجارب کشورهای دیگر بررسی می‌کنند؛ اما ما در این تحقیق، رویه متفاوتی را در پیش گرفته‌ایم. با همکاری محققانی از سراسر جهان، افزایش شدید قطبیدگی را در بسیاری از دموکراسی‌های دیگر،

از جمله بنگلادش، کلمبیا، لهستان و ترکیه، مورد بررسی قرار داده و در هر مورد، به ریشه‌های قطبیدگی، نگاهی دقیق انداخته‌ایم، سپس، مسیر آن را با گذشت زمان دنبال کرده و به تحلیل پیشران‌های اصلی و همچنین، پیامدهای منفی و اقدامات درمانی برای آن پرداخته‌ایم. اگرچه قطبیدگی در ایالات متحده در برخی ویژگی‌های اساسی با شکاف‌های سیاسی در جاهای دیگر اشتراکاتی دارد، اما از بسیاری جنبه‌های اساسی استثناء شده است. قطبیدگی آمریکاریشه‌های عمیقی دارد که چندین دهه طول کشیده است تا رشد کند و تقویت شود. ایالات متحده ممکن است مانند بسیاری از کشورهای دچار قطبیت شدید دیگر به نظر برسد، اما نوع قطبیدگی این کشور نگرانی‌های خاصی را در مورد آینده و عملکرد دموکراسی در این کشور، ایجاد کرده است.

1 - Thomas Carothers
2 - Andrew O'Donohue
3 - Democracies Divided: The Global Challenge of Political Polarization

چه کسی قاتل اجماع شد؟

در ایالات متحده با میزان بیشتر قطبیدگی، ابتدا انشقاق‌های بنیادین میان بازیگران نخبه سیاسی به وجود آمد. سپس، زمانی که سیاستمداران برای محکم کردن یا گسترش پایگاه‌های خود همه توانشان را به کار بستند، در سراسر جامعه گسترش یافت. در کل، قطبیدگی ایالات متحده منابع مختلفی دارد؛ اما احساسات پارتیزانی از دل جامعه آمریکا بیرون می‌آید، نه لزوماً رأس جامعه. تحولات فرهنگی که ایالات متحده را در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به هم ریخت، برای اولین بار این روند را به حرکت درآورد. در این دوره، جنبش حقوق مدنی، جنبش حقوق زنان، جنبش ضد جنگ ویتنام و انقلاب جنسی، همگی سنت‌ها و سلسله‌مراتب موجود را دچار فروپاشی کردند. از این گرداب، دو دیدگاه متضاد از آمریکا پدیدار شد: یکی چشم‌انداز مرفعی و پذیرای تحولات گسترده سیاسی-اجتماعی و دیگری، دیدگاه محافظه‌کارانه خواهان محدودیت و انسداد این تحولات.

سیاستمداران و احزاب سیاسی در استفاده از شکاف‌های نوظهور به نفع خود کند بودند. در عوض، فعالان اجتماعی، اونجلیست‌ها و عموم روشنفکران، ظهور قطبیت را در جامعه آمریکا تحریک کردند. در ادامه، قطبیدگی به عرصه رسمی سیاسی تسری یافت. همان‌طور که

جنبش‌های مرفعی و محافظه‌کارانه اجتماعی قدرت و انسجام می‌یافتند، ایدئولوژی‌های آن‌ها برای نفوذ در احزاب دموکرات و جمهوری خواه تلاش کرده و درصدد بودند تا آنچه را که برای چندین دهه وجود داشت، از دو حزب عقب‌مانده با ایدئولوژی ناهمگن، به سازمان‌های تعریف شده‌تر و برنامه‌ریزی شده تبدیل نمایند. در بیشتر کشورهای به شدت قطبی شده، رهبران کاریزماتیک، اصلی‌ترین عاملان جدایی بودند؛ اما در ایالات متحده آمریکا چنین نیست، زیرا تا همین اواخر، هیچ معادل آمریکایی برای رجب طیب اردوغان در ترکیه یا هوگو چاوز در ونزوئلا وجود نداشت. در حقیقت، بیشتر روسای جمهور آمریکا در چهار دهه گذشته، سعی کرده‌اند که حداقل تا حدودی میانه‌گرا باشند؛ خواه ریچارد نیکسون باشد یا سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی نسبتاً معتدل یا بیل کلینتون که بعد از ۱۹۹۴، استراتژی ترانگولیشن^۱ را اتخاذ کرد، یا جورج. دبلیو بوش که در پی تلاش برای پیشبرد برخی از عناصر محافظه‌کاری معتدل بود. دونالد ترامپ از این نظریه استثناء بزرگ است. او اولین رئیس جمهور ایالات متحده است که در قالب یک استراتژی اصلی سیاسی، از قطبیدگی استفاده می‌کند که به‌طور

1 - triangulation: triangulation is the strategy in which a political candidate presents their ideology as being above or between the left and right sides (or 'wings')

عمد، به دنبال تشدید احساسات حزبی در مورد انشقاق‌آمیزترین مسائل پیش روی کشور است؛ اما دولت وی به همان اندازه که نشانه قطبیدگی است، به همان اندازه نیز، موجب آن می‌شود؛ اما ترامپ با همتایان خود در آنکارا یا کاراکاست متفاوت است؛ زیرا قطبیدگی در ایالات متحده، ناشی از پایین است نه از بالا؛ زیرا نخبگان سیاسی نمی‌توانند به راحتی آن را معکوس یا تعدیل کنند، حتی اگر واقعاً مایل به انجام چنین کاری باشند.

کشورهایی که قطبیدگی را برای کاهش آن مدیریت می‌کنند، به‌طور معمول کشورهایی هستند که در آن‌ها حالت‌های رادیکال و خشن شکاف‌ها از صحنه کنار رفته و جانشینان، قادر به عقب‌نشینی از حمایت قطب‌های فاسد هستند. به‌عنوان مثال، در اکوادور، رئیس‌جمهور لنین مورنو از تاکتیک‌های ضد دموکراتیک پیشینیان خود فاصله گرفت؛ حتی اگر هر دو از یک حزب بوده باشند. در عوض، در ایالات متحده، حزب و حزب‌گرایی به‌طور مداوم در طول پنج دهه گذشته، عمیق‌تر شده، فارغ از اینکه چه کسی کاخ سفید را اشغال کرده است. موضوع روشن است: بعد از ترامپ، ممکن است که تب قطبیدگی آمریکا خفیف باشد، اما بیماری درمان نمی‌شود.

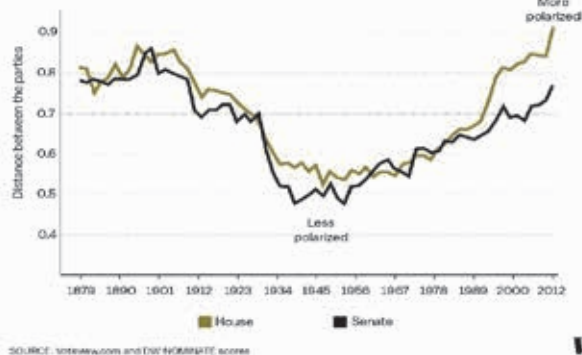
افزایش دسترسی به کنترل موالیید و ممنوعیت نماز در مدارس دولتی، دین را مستقیماً در مباحثات سیاسی و جدال‌های سیاسی دخیل کرد. این ترکیب قدرتمند از ایدئولوژی، نژاد و دین با جناح‌گرایی، شکاف‌های آمریکا را به صورت غیرعادی فراگیر و عمیق جلوه می‌دهد. یافتن نمونه دیگری از قطبیدگی در جهان، دشوار است که هر سه نوع اصلی، تقسیم هویت را به روشی مشابه مخلوط کرده باشد.

سیستمی شکسته

زندگی سیاسی در ایالات متحده، ویژگی‌های ساختاری متمایزی دارد که قطبیدگی را تغذیه می‌کند. اگر احزاب پیشرو، معتدل و احزابی باشند که برای مرکز سیاسی رقابت کنند، یک سیستم دوحزبی می‌تواند در مقابل شکاف‌ها به کار خود ادامه دهد؛ اما ایالات متحده امری غیرمعمول است که دارای یک سیستم دوقطبی بوده و تحت سلطه احزابی است که در دهه‌های اخیر، نه تنها ایدئولوژیک تر شده‌اند، بلکه از نظر نهادی نیز بسیار ضعیف هستند (هم‌اکنون هر دو حزب برای انتخاب نامزدها از انتخابات مقدماتی آزاد استفاده می‌کنند و بیشتر از اعتبار سیاسی حزبی، متکی به نامزدها هستند که در دموکراسی‌های دیگر متداول است). بنابراین احزاب از ابزارهایی که به آن‌ها اجازه می‌دهد به عنوان نگهبانان میانه‌روی، هم در سطح ملی و هم در

Party polarization, 1879 - 2012

The ideological gap between the Democratic and Republican caucuses

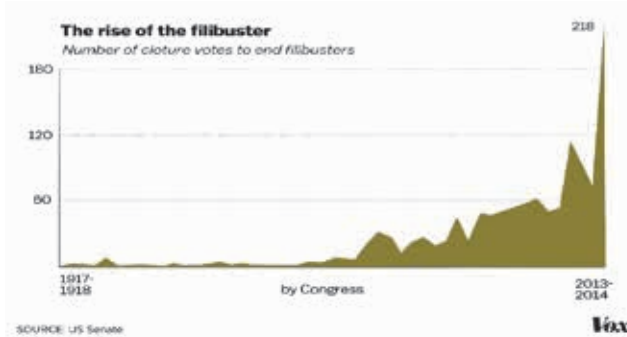


شکل ۱- روند رشد قطبیدگی حزبی در ایالات متحده از ۱۸۷۹-۲۰۱۲ (منبع: <https://www.vox.com>)

ریشه‌های زهرآلود

داستان قطبیدگی در ایالات متحده بسیار طولانی‌تر از اکثر دموکراسی‌ها دیگر است. فقط چند کشور دیگر مانند آرژانتین و کنیا وجود دارد که بیش از نیم قرن، با قطبیدگی شدید دست و پنجه نرم می‌کنند. حتی درصد کمتری از کشورهای مواجهه با قطبیدگی وجود دارد که قطبیت در آن‌ها به طور مداوم، شدت می‌یابد زیرا با گذشت زمان، عمر بیشتر موارد فعلی قطبیدگی شدید در بهترین حالت ۲۰ سال است (مجارستان، لهستان یا ونزوئلا در نظر بگیرید). جناح‌گرایی در ایالات متحده به دلیل دوام، به ویژگی‌ای تبدیل شده که در میان نسل‌ها منتقل شده است و تصور نوع دیگری از زندگی سیاسی را سخت کرده و می‌کند. علاوه بر این، قطبیدگی در ایالات متحده به طور خاص، چندوجهی است؛ در بیشتر موارد،

قطبیدگی از یک دسته بندی و اختلاف هویتی یا قومی، مذهبی و ایدئولوژیک اولیه رشد می‌کند. به عنوان مثال در کنیا، قطبیدگی موجب رقابت شدید میان گروه‌های قومی شد. در هندوستان، نشان‌دهنده شکاف میان دیدگاه‌های سکولار و ناسیونالیست‌های این کشور است؛ اما در ایالات متحده، هر سه نوع شکاف در قطبیدگی دخیل است. درگیری‌ای که بین دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میان جهان‌بینی‌های مترقی و محافظه‌کار پدید آمد، دارای یک مؤلفه ایدئولوژیک قوی بود؛ به خصوص زمانی که با دوران «سیاست اجماع» مقایسه شود که بلافاصله به وقوع پیوست. باید گفت که نژاد مسیر اصلی اشتباه بود که هنوز هم نباید نادیده گرفته شود و دین نیز، به همین صورت مهم است؛ جنبش‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برای قانونی‌سازی سقط جنین،



شکل ۲- روند رشد فلیباستر (اطاله بررسی) در نظام سیاسی آمریکا از ۱۹۱۷ - ۲۰۱۴ (منبع: <https://www.vox.com>)

یا تمام ابزارهای فوق الذکر هستند، مانند بنگلادش، تایلند و ترکیه، به قطبیدگی شدید رسیده و ضربه‌های جدی به دموکراسی‌های خود وارد کرده‌اند؛ اما همه این چیزها باعث نمی‌شود که ایالات متحده یافته‌های سیاسی متمایزی در برابر قطبیدگی خلق کند و اگر آمریکایی‌ها نتوانند این مسئله را در سال‌های آینده برطرف نمایند، ممکن است که قبيله گرایی، به بخشی از سیستم سیاسی کشور تبدیل شود؛ سنتی به اندازه پای سیب آمریکایی.

دموکراسی مستقر دیگری در تلاش برای حل و فصل چنین قوانین اساسی در مورد نحوه انجام رأی‌گیری نیست و در حال حاضر، ضعف سیستم، به مثابه محافظ در برابر قطبیدگی، حتی بیشتر نیز تشدید شده است، زیرا ایالات متحده رئیس‌جمهوری دارد که بارها و بارها، ادعاهای دروغین تقلب در انتخابات را بازگو می‌کند.

مسیرپیش رو

امروزه نوک پیکان قطبیدگی ایالات متحده به طور غیرعادی تیز شده است. خوشبختانه، ایالات متحده، سنت‌ها و نهادهای بسیاری دارد که به دموکراسی این کشور کمک می‌کند تا در مقابل فشارهای گریز از مرکز، از هم نگسلد؛ مهم‌تر از همه، این کشور، وابستگی عمیقی به حاکمیت قانون، مشروطه‌خواهی و خود ایده دموکراسی دارد که در جاهای دیگر، به این شکل نیست. کشورهایی که بدون برخی

سطح ایالتی جلوه کنند، صرف‌نظر کرده‌اند. مهم‌تر از همه، سیستم انتخاباتی موانع قدرتمندی را برای تشکیل احزاب ثالث ایجاد کرده است که می‌توانست، دوگانگی حزبی را برهم زند. نمونه‌های دیگر نشان می‌دهد که دو نهاد نگهبان برای جلوگیری از تبدیل رقابت سیاسی شدید به قطب‌بندی مخرب، یکی قوه قضاییه و دیگری انتخابات مستقل، حائز اهمیت هستند. در حالی که نهادهای قضایی از بسیاری جهات، از دموکراسی محافظت می‌کنند، قوه قضاییه ایالات متحده ویژگی‌های خاصی دارد که عملکرد آن را به عنوان بزرگ‌ترین راه‌حل در برابر قطبیدگی شدن تضعیف می‌کند. روند سیاسی آشکار برای انتصاب و تأیید دادگاه‌های عالی (برخلاف روندهای اجماع‌گرا و غیرسیاسی در سایر دموکراسی‌های مهم)، جناح‌گرایی را تشویق می‌کند. در سطح ایالتی، برخی قضات با پشتیبانی احزاب انتخاب می‌شوند؛ به مثابه اجازه ورود قطبیدگی از در جلو. ایالات متحده یکی از معدود دموکراسی‌های ثروتمند غربی است که مقامات منتخب را برای مدیریت نهادهای انتخاباتی می‌گمارد. آسیب‌پذیری، در همراهی با سیستم جناح‌گرا در انتخابات ریاست جمهوری مورد مناقشه ۲۰۰۰ نمایان شد. امروزه دعوا بر سر دسترسی رأی‌دهندگان، مشکل را برجسته کرده است. هنوز، هیچ

منبع

این مقاله ترجمه‌ای است از مقاله‌ای تحت عنوان How Americans Were Driven to Extremes پایگاه نشریه فارین افز که در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۹، منتشر شده و در آدرس ذیل، در دسترس است (لازم به ذکر است، سه نمودار به متن اصلی از سایر منابع افزوده شده که متن اصلی مقاله وجود ندارد و صرفاً برای توضیح بیشتر مطالب درج گردیده است):

<https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2019-09-25/how-americans-were-driven-extremes>